

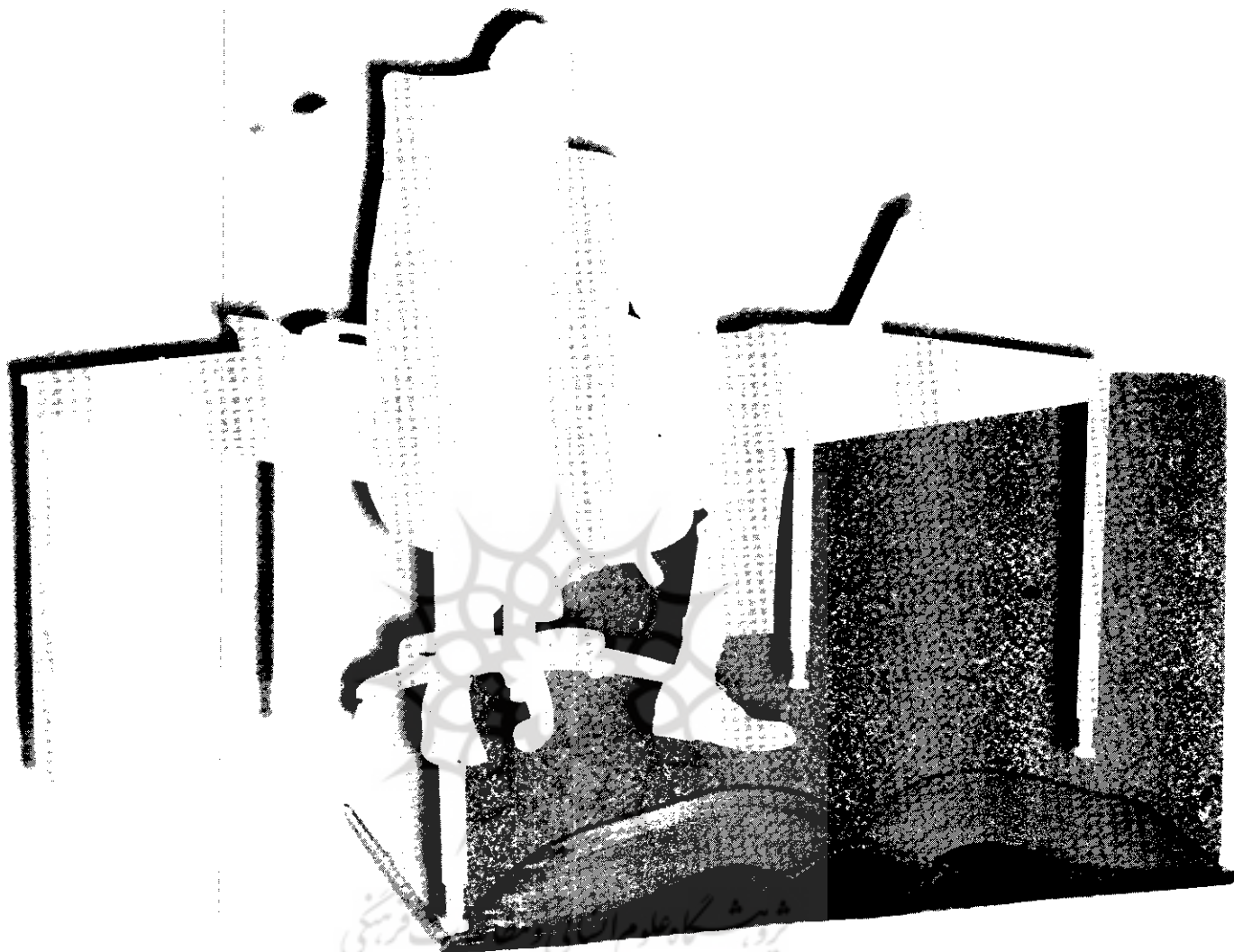


شعبه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 کتابخانه جامع علوم انسانی

گفت و گو با دکتر فیروز رازنهان

# فرهنگ در آینه سند چشم انداز





به عنوان پیش در آمدی بر موضوع فرهنگ در سند چشم انداز، تأثیر گذار بودن سند چشم انداز را وابسته به چه شرایطی می دانید؟

چشم انداز، زمانی می تواند مؤثر باشد، که بین عنصر چهارگانه اقتصاد، اجتماع، سیاست و فرهنگ توازن و تعادل ایجاد کند. مثلاً اگر وجه اقتصادی چشم انداز غالب باشد، اما به بخش فرهنگی یا اجتماعی آن توجه کافی نشده باشد، این عدم تناسب خود یک محدودیت اساسی برای چشم انداز ایجاد خواهد کرد. ممکن است ما بخواهیم چشم اندازی را روی کرد توسعه سریع اقتصادی تعریف کنیم، اما لازمه این روی کرد آن است که ابعاد تغییر و تحولات فرهنگی متناسب با آن را نیز در دامنه زمانی مشخص شده تعریف کنیم. توجه بیش از حد به یکی از این عناصر و در نهایت رشد نامتناسب آن، موجب نقصان در عمق سایر سیستم ها و به تبع آن، بازگشت به شرایط اولیه است. در چنین شرایطی توسعه پایدار و متوازن تحقق پیدا نمی کند.

تفاوت نگاه به مسائل اقتصادی و سیاسی با توجه به فرهنگ در سند چشم انداز چگونه است؟

ضیق تعریفی که در سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران آمده است، در لغت ۱۴۰۲ «ه ش». ایران کشوری توسعه یافته با جایگاه

هدف از تنظیم سند چشم انداز، ایجاد وحدت هم گرای و هم دلی در میان اعضای جامعه است. در سایه سند چشم انداز، هر فرد ایرانی در عین حال که وظیفه خاص خود را در جامعه انجام می دهد، به گونه ای نیز فعالیت می کند که در راستای تحقق یک نقشه کلان باشد. این نقشه کلان همان است که سند چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران آن را ترسیم کرده است.

دکتر رازنهان، علاوه بر تدریس در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد مدیریت از سال ۱۳۷۵، در طرح های تحقیقاتی بسیاری از نهادهای فرهنگی وابسته به حوزه و دانشگاه نیز همکاری داشته است. وی در حال حاضر عضو شورای علمی گروه فرهنگ پژوهی پژوهش گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و نیز هیأت علمی کمیسیون فرهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی کشور است. آن چه می خوانید حاصل گفت و گوی ما با وی درباره جایگاه فرهنگ در سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران است.

اول اقتصادی، علمی، فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل خواهد بود. از آنجا که ابعاد اقتصادی، بسیار تعریف‌شده و ساختارمند هستند، در سند به‌راحتی به «جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه» اشاره شده است. چرا که این عناصر دارای شاخص هستند، مثلاً می‌توانیم بگوییم وقتی درآمد سرانه ما به این اندازه افزایش پیدا کرد، جایگاه نخست اقتصادی را به دست آورده‌ایم. البته این جایگاه اول، خود هم یک مفهوم نسبی است. در حوزه علم و فناوری هم همین طور است. در ارزش‌یابی‌های مؤسساتی چون ISI - که در حوزه کشورهای اسلامی فعال هستند- شاخص‌هایی وجود دارند، که رتبه کشورها را تعیین می‌کنند. مثل رتبه‌های که سازمان شفاف‌سازی در مورد فساد در کشورها ارائه می‌دهد.

اما موضوع فرهنگ به این شکل نیست. به‌خصوص در کشورهایی مثل کشور ما، سنجش و رصد فرهنگی بسیار ضعیف و حتی در حد صفر است. فرهنگ هم، مثل سایر مقوله‌ها، قابل سنجش و پی‌گیری است، اما در جامعه ما به دلایل بی‌شماری، از جمله کم‌توجهی مدیران فرهنگی به حوزه فرهنگ، همیشه به‌عنوان یک مبحث کلی و کاملاً کیفی به آن نگاه شده است. بهترین شاهد این مدعا این است که هیچ‌کس نمی‌تواند تعریف روشن و درستی از فرهنگ ارائه کند. هر کس از دیدگاه خود تنها به مجموعه‌ای از فعالیت‌های فرهنگی اشاره می‌کند که در واقع هر کدام از این فعالیت‌ها بخشی از جورچین کلی ما را نشان می‌دهد. در این‌جا وظیفه مدیریت راه‌بردی کشور در حوزه فرهنگ آن است که قسمت‌هایی را که از دید دیگران پنهان می‌ماند، بیابد و در قدم بعدی، منطق این جورچین بزرگ را طراحی و وظیفه خاص هر بخش را به سازمان‌های مربوطه ابلاغ کند.

**به نظر شما آیا در سند چشم‌انداز، جبران آسیب‌هایی که از تعریف‌های متفاوت و گاه متناقض از فرهنگ داریم، پیش‌بینی شده است؟**

در متن سند، راه‌کار و برنامه‌ای پیشنهاد نشده است. این‌گونه مسائل در قالب برنامه‌های بلندمدت پنج‌ساله اول، دوم و سوم که در راستای تحقق سند چشم‌انداز طراحی می‌شوند، می‌گنجند. اما چشم‌انداز، افقی است که به ما نشان می‌دهد می‌خواهیم در آینده به کجا برسیم. مهم این است که چشم‌انداز غیر واقعی نیست و ویژگی این سند چالشی بوده است؛ یعنی اگر شما برای آن تلاش کنید، آن را به دست می‌آورید و اگر کوشش نکنید، هرگز به آن دست نمی‌یابید.

وظیفه چشم‌انداز همین به چالش کشیدن است. همه سازمان‌ها و کشورهایایی که در سطوح مختلف از این دست چشم‌اندازها را تنظیم می‌کنند؛ با چنین روی‌کردهایی به سراغ آن می‌روند. در این میان، وضوح هدف، باعث وحدت می‌شود، به این معنی که افراد، خودکار و بدون تحمیل هر نوع فشار خارجی، وظیفه خود را می‌دانند. با این دید، سند چشم‌انداز به فعالیت‌های نهادها، سازمان‌ها و دستگاه‌ها مشروعیت می‌بخشد. پسندیده یا ناپسندیده بودن کار فرهنگی در سطح کلان، بر اساس تناسب با سند چشم‌انداز تعریف می‌شود.

**یعنی همه چیز با معیار سند سنجیده می‌شود؟**

بله؛ در واقع، سند چشم‌انداز یک سنجه اساسی و فراگیر است. هم فعالیت‌ها براساس آن سنجیده می‌شوند و هم عناصر مختلف به هم مربوط می‌شوند. بنابراین، کارکرد سند در حوزه فرهنگ بسیار مهم است که البته چگونگی تحقق آن نیز مهم است. اگر در برنامه‌های پنج‌ساله به‌خوبی به فرهنگ بپردازیم، می‌توانیم به آینده امیدوار باشیم. اما امروز این مباحث در جامعه ما عملیاتی نیست. مثلاً

ما هر سال هویت خود را مورد مطالعه قرار نمی‌دهیم تا ببینیم وضعیت ارزش‌های ما چگونه است. از این دست ارزش‌یابی‌ها، تنها دو بار در کشور ما انجام شده است. یک‌بار در سال ۱۳۷۹ و بار دیگر در سال ۱۳۸۳. آن دوران، مجلس تصویب کرده بود که هر سال وضعیت ارزش‌ها و نگرش‌ها، یا به‌اصطلاح فرهنگ عمومی جامعه، رصد شود؛ اما به گمان من چون نتایج حاصله یک روند اجتماعی - فرهنگی نامناسب و حقایقی تلخ مبنی بر بروز تغییرات در ارزش‌های جامعه را نشان می‌داد، با مقاومت‌هایی از ناحیه مدیران و مسئولان فرهنگی کشور روبه‌رو شد و به همین دلیل استمرار پیدا نکرد. معمولاً چنین تحقیق‌هایی در دنیا به‌صورت سالانه برگزار می‌شود. حتی در کشورهایی مثل آمریکا، در سال دو یا سه مورد از این دست پژوهش‌ها انجام می‌گیرد. جامعه ما جامعه‌ای است در حال توسعه و گرفتار مشکلات دوره گذار.

در این شرایط به افرادی نیازمندیم که فراتر از مسائل روز به موضوعات نگاه کنند. به این معنی که، حتی اگر شناخت، واقعیت‌های تلخی را در معرض دید ما قرار می‌دهد، بپذیرند و این تلخی‌ها را از آن لحاظ که می‌توان به آن‌ها پس از مطالعه و تحقیق سمت و سو داد، شیرین‌بندارند. وجود مشکل در بدن ما که از طریق آسیب‌شناسی پدیدار می‌شود، نباید موجب آن شود که ما را به گونه‌ای واکنشی تربیت کند، تا ما از آسیب‌شناسی و تست‌های سلامتی دوره‌ای گریزان باشیم. این شناخت - هر چند تلخ باشد - فرصتی است که نتیجه نهایی آن برای ما بسیار مطلوب است.

بنابراین یکی از دغدغه‌های بنیادین در سند چشم‌انداز کشور، این است که ساز و کارهایی پیش‌بینی کنیم که تغییر و تحولات فرهنگی را هم در طی زمان چشم‌انداز بررسی کنیم. این تحلیل و بررسی، وظیفه اصلی شورای عالی انقلاب فرهنگی است. یکی از وظایف اصلی شورا که مقام معظم رهبری هم مورد تأکید قرار داده‌اند، همین است که شرایط فرهنگی و روند تغییر و تحولات فرهنگی جامعه را رصد کنند.

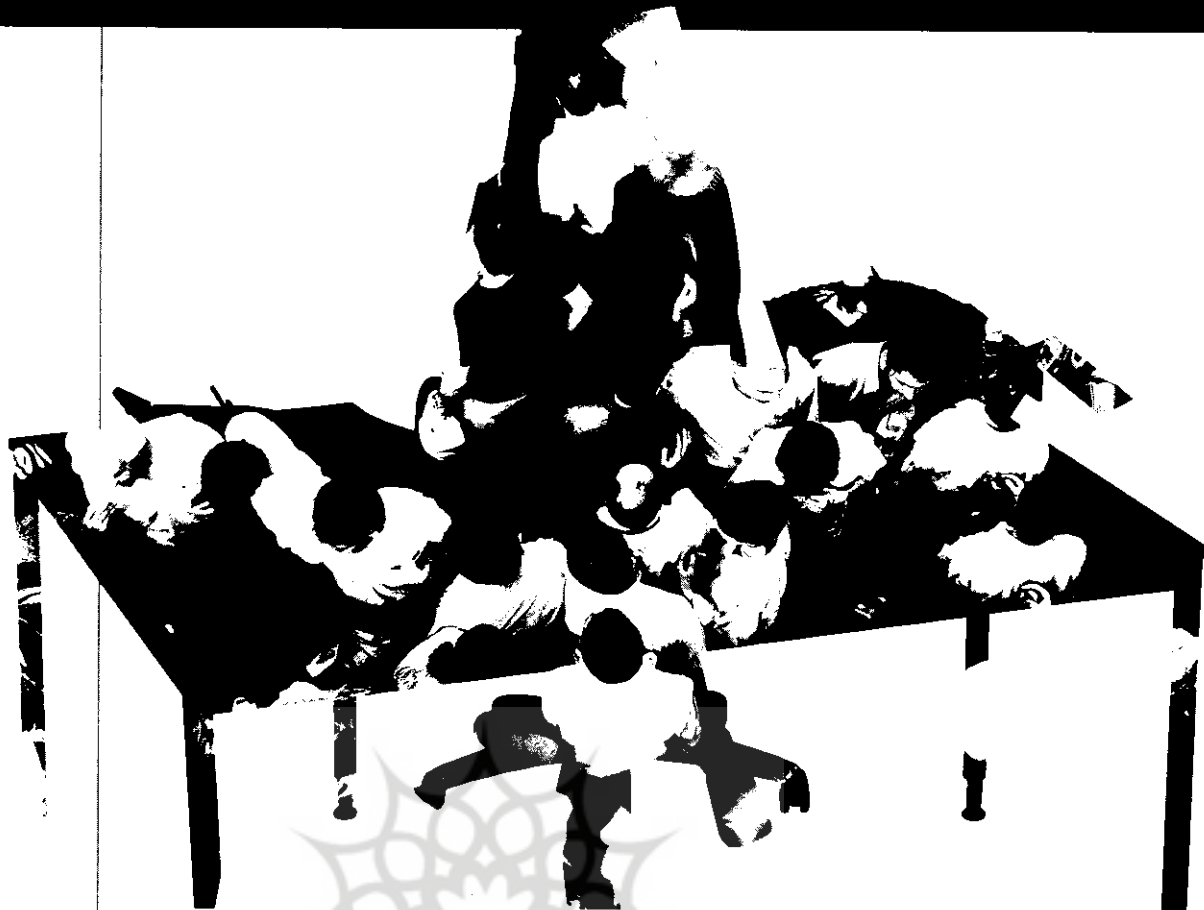
**شما به‌عنوان یک پژوهش‌گر با شورای عالی انقلاب فرهنگی در ارتباط هستید، رابطه عمل‌کرد شورا را با نظرات مقام معظم رهبری چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

شورا، نهادی است که به‌طور مستقیم زیر نظر مقام معظم رهبری اداره می‌شود. مجموعه شورا و دبیرخانه آن کاملاً هم‌گرا و از نظر دیدگاهی، مطیع اوامر مقام معظم رهبری هستند. اما موضوع مهم این است که آیا شورا به وظایف خاص خود به‌صورت شایسته و بایسته پرداخته است؟ حقیقت این است که تا امروز ساز و کارها و سیستم‌های لازم برای این کار در شورای عالی انقلاب فرهنگی ایجاد نشده است.

**به چه علت؟**

این مسأله، نتیجه مجموعه‌ای از عوامل است. نمی‌توان تنها به ذکر یک علت بسنده کرد. باید پرسید، چرا تا به حال کل کشور به این قضیه نپرداخته است؟ جایی که نقطه‌نظرات و ساز و کارهای پیشنهادی مقام معظم رهبری عملی می‌شوند، شورای عالی انقلاب فرهنگی است. زیرا تنها مرجعی که اقتدار، اختیار و شایستگی آن را دارد این شورا است. مصوبات شورا در حکم قانون است. پس جایگاه آن، از نظر توان و ظرفیت جایگاه مهمی است. اما تا به حال، به دلایلی این امر اتفاق نیفتاده است و پیامدهای ناگوار زیادی هم برای جامعه ما داشته است. شاید تا به حال تصور می‌کردیم مشکلات جامعه ما با تغییرات در ساختار و قوانین، پیش‌بینی مأموریت‌هایی در دستگاه‌ها، و حتی تغییر افراد، حل یا کم‌رنگ شوند، اما با گذشت بیش از ربع قرن، همه مدیران، در این موضوع به اجماع رسیده‌اند که کارهای ناسنجیده و سازمان‌دهی‌نشده در حوزه فرهنگ، نه تنها چاره‌ساز نیستند، بلکه ممکن است پیامدهای منفی هم داشته باشند.

فرهنگ هم، مثل سایر مقوله‌ها، قابل سنجش و پی‌گیری است، اما در جامعه ما به دلایل بی‌شماری از جمله کم‌توجهی مدیران فرهنگی به حوزه فرهنگ، همیشه به‌عنوان یک مبحث کلی و کاملاً کیفی به آن نگاه شده است



با گذشت نیمی از پنج ساله اول، اوضاع را چگونه می بینید؟

سند چشم انداز برای یک بازه زمانی بیست ساله تنظیم شده است. تا به حال در برنامه های پنج ساله، اغلب بر دیدگاه اقتصادی تکیه کرده اند؛ هر چند در سند، با جدیت به ابعاد فرهنگی توجه شده است. بنابراین شما می بینید که یک برنامه ملی اصولی و بلندمدت که هم ساز با توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور طراحی و پیش بینی شده باشد، وجود ندارد. نگاه ها، نوعی نگاه انفعالی است و برنامه ها صرفاً با نگاه به آسیب های موجود تنظیم و ارائه می شود و بیش تر جنبه سخت افزاری دارند.

**در مورد تفاوت نگاه مقام معظم رهبری با بدنه اجرایی کشور هم توضیح دهید.**

به زعم بنده و با توجه به شناخت محدود شخصی ام، مقام معظم رهبری دیدگاهی فرابخشی، بلندمدت و عمیق نسبت به فرهنگ دارند، اما بیش تر مدیران ما نگاهی بخشی و جزئی دارند و بر این مساله تمرکز دارند که هنگام ارزیابی، عمل کردشان خوب ارزیابی شود. لازمه توفیق برنامه های اقتصادی ما، این است که برنامه های پشتیبان، زمینه ساز و هموارکننده فرهنگی داشته باشیم. تجربه جهانی این است که هر گاه توسعه اقتصادی با توسعه فرهنگی همراه بوده، توسعه اتفاق افتاده است.

به همین علت پیام مقام معظم رهبری مبنی بر پرداختن به حوزه فرهنگ، با یک نگاه کلان، جامع، عمیق، کارشناسی و هدفمند که در مهندسی فرهنگی پیش بینی شده است، به درستی دریافت نشد. علت دیگر این است که معمولاً پیامدهای فرهنگی، با تأخیر زمانی و به عنوان یک بحران همه را متوجه خود می کند. در نهایت بعد از بروز این بحران، جامعه اقدام به واکنش می کند. سیستم هایی که چندان پیچیده نیستند و در نتیجه، قابلیت آینده نگری ندارند، و به عبارتی در آن ها نظام پیش گیری تعریف نشده است، دچار این مشکل هستند. مثلاً در فرانسه هم معضلات فرهنگی به یکباره

سر باز می کنند.

اگر پنج سال پیش در مورد مشکلات خانواده صحبت می شد، همه وجود مشکلات را انکار می کردند. افرادی مثل آقای زم که درباره مشکلات فرهنگی اشناسگری کردند، زنگ خطر را به صدا درآوردند. ابتدا خیلی ها باور نکردند، زیرا بنا به ملاحظات بیرونی و حتی درونی، امکان مشاهده دقیق مشکلات، به خصوص در حوزه فرهنگ، وجود نداشت.

**پس به اعتقاد شما، جامعه ما در حوزه فرهنگ پر از معضلات پنهان است که مدام در حال سر باز کردن هستند. در این شرایط چه باید کرد؟**

بخشی از این مسأله کاملاً طبیعی است. با وقوع انقلاب اسلامی، ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی گذشته فرو ریخت. با توجه به رویکرد غالب، که بر پایه نگاه ایدئولوژیک بود؛ بسیاری از سیاست گذاران و مدیران اجرایی حوزه های چهارگانه از کار برکنار شدند یا مهاجرت کردند. پس از انقلاب، ساختارهای تجدید بنا شده، آن گونه که باید، مستحکم شکل نگرفتند. یکی از علل آن هم این بود که افرادی وارد بخش مدیریت فرهنگی و اجتماعی شدند، که قصد داشتند این دو بخش را با نگاه ایدئولوژیک و سیاسی مدیریت کنند. بنابراین، یک بخش از مشکلات ما، برآمده از مشکلات ساختاری حاصل از انقلاب است. این مشکل در طول زمان استمرار پیدا کرد و سیاست زدگی بخش فرهنگ در کشور ما - که با توجه به تهدیدهای خاص جامعه ما یک الزام انقلابی نیز بود - باعث شد بخش هایی از حوزه فرهنگ ما هم چنان سیاسی بماند. به خصوص این که غربی ها هم بر حوزه فرهنگ تأکید زیادی داشتند و در تغییر و تأثیر بر آن کوشش می کردند. بنابراین فضای سیاسی ما با فضای فرهنگی آمیخته شده بود. هر موضوع فرهنگی، با توجه به این که یک پیامد سیاسی هم داشت، تبدیل به موضوعی حساس شده بود. انتشار کتاب، چاپ روزنامه،

مقام معظم رهبری دیدگاهی فرابخشی، بلندمدت و عمیق نسبت به فرهنگ دارند، اما بیش تر مدیران ما نگاهی بخشی و جزئی دارند و بر این مساله تمرکز دارند که هنگام ارزیابی، عمل کردشان خوب ارزیابی شود

در هر عرصه‌ای حتی در حوزه اعتقادات دینی، بایستی با ابزارهای فرهنگی به سمت توسعه اعتقادات جامعه حرکت کنیم و از ابزارها و ظرفیت‌های فرهنگی استفاده کنیم

تئاتر، سینما و موسیقی، همه و همه دچار دوگانگی شده بودند؛ پس فرهنگ ما در همه حوزه‌ها، همراه با التهاب سیاسی بود. نتیجه این شد که در حوزه فرهنگ، نتوانیم نگاه بدون تعصب داشته باشیم. مدیران فرهنگی همیشه کسانی بودند که وظیفه سیاسی بر مسؤلیت فرهنگی آن‌ها برتری داشته است. در حقیقت خواست دولت هم همین بوده است؛ چرا که دولت‌ها میل به بقا دارند و وزیر فرهنگ را هم با توجه به برنامه‌های سیاسی انتخاب می‌کنند. بنابراین به هویت مستقل و جهت‌دهنده فرهنگ توجه کافی نشده است. تا جایی که حتی اگر بعضی کارشناسان سعی در روشن کردن زوایای مباحث فرهنگی داشته‌اند؛ مدیران فرهنگی ما هرگز حاضر به شفاف‌سازی در این حوزه نشده‌اند.

**تنها علت آن را همین سیاست‌زدگی می‌دانید یا دلیل دیگری هم هست؟**

بله، نگرش سیاسی به فرهنگ موجب شده است که شفافیت لازم در جامعه ما شکل نگیرد. اما یکی از علت‌های دیگری که باعث شده است نتوانیم تا این زمان در حوزه فرهنگ، شایسته و بایسته فعالیت کنیم، این است که جامعه ما در مباحث اقتصادی و امنیتی دچار مشکلاتی بوده است و کم‌تر نگاهی جامع به فرهنگ داشته‌ایم. تاکنون بیش‌تر از زاویه دین به فرهنگ نگاه شده است. حقیقت امر این است که دین یکی از اساسی‌ترین ارکان فرهنگ است، اما به خطا جای کل مجموعه فرهنگ محسوب شده است. در نگاه منطقی و عملی، دین بنیادی‌ترین بخش فرهنگ است. فرهنگ جامعه ما، بیش از اندازه در بعد دینی توسعه یافته است که همین مسأله، خود باعث ایجاد محدودیت‌های متعدد شده است. دین، سهمی از جامعه را به خود اختصاص می‌دهد. اما وقتی سهم دین را بیش از حد ظرفیت‌های موجود آن در ظرف فرهنگ بگنجانیم، طبیعتاً مشکلاتی گریبان‌گیر ما خواهد شد.

دین به‌عنوان یک نهاد در جامعه‌ای مذهبی، مانند جامعه ما، حدود هفتاد درصد از ظرفیت فرهنگ ما را به خود اختصاص می‌دهد. اما سی درصد دیگر چه سرنوشتی دارند؟ به‌عنوان نمونه، موسیقی را که یک موضوع فرهنگی است، در آغاز با روی‌کرد دینی کنار گذاشتیم و سپس هم آن را تحریم کردیم؛ در نهایت هم آن را طی روندی آرام، آزاد کردیم. اتفاقی که افتاد را می‌توان این‌گونه توصیف کرد که در روند کلان موسیقی در جامعه ما، ابتدا آن را از منظر دینی حرام کردیم؛ اما چون متناسب با مقتضیات فرهنگی و حقیقت فرهنگ نبود، نتیجه مناسبی نگرفتیم.

اما وقتی مثلاً دستگاه قضایی با درایت آیت‌الله شاهرودی روی‌کرد خود به فرهنگ را تغییر می‌دهد - مثل مسأله تکثیر و حمل فیلم‌های غیر مجاز و تعدیل جرایم مربوط به آن‌ها - و روشی حکیمانه و شایسته در پیش می‌گیرد، اوضاع تغییر می‌کند و واکنش‌های مردم هم به حالت طبیعی در می‌آید و به مسیر درست هدایت می‌شود.

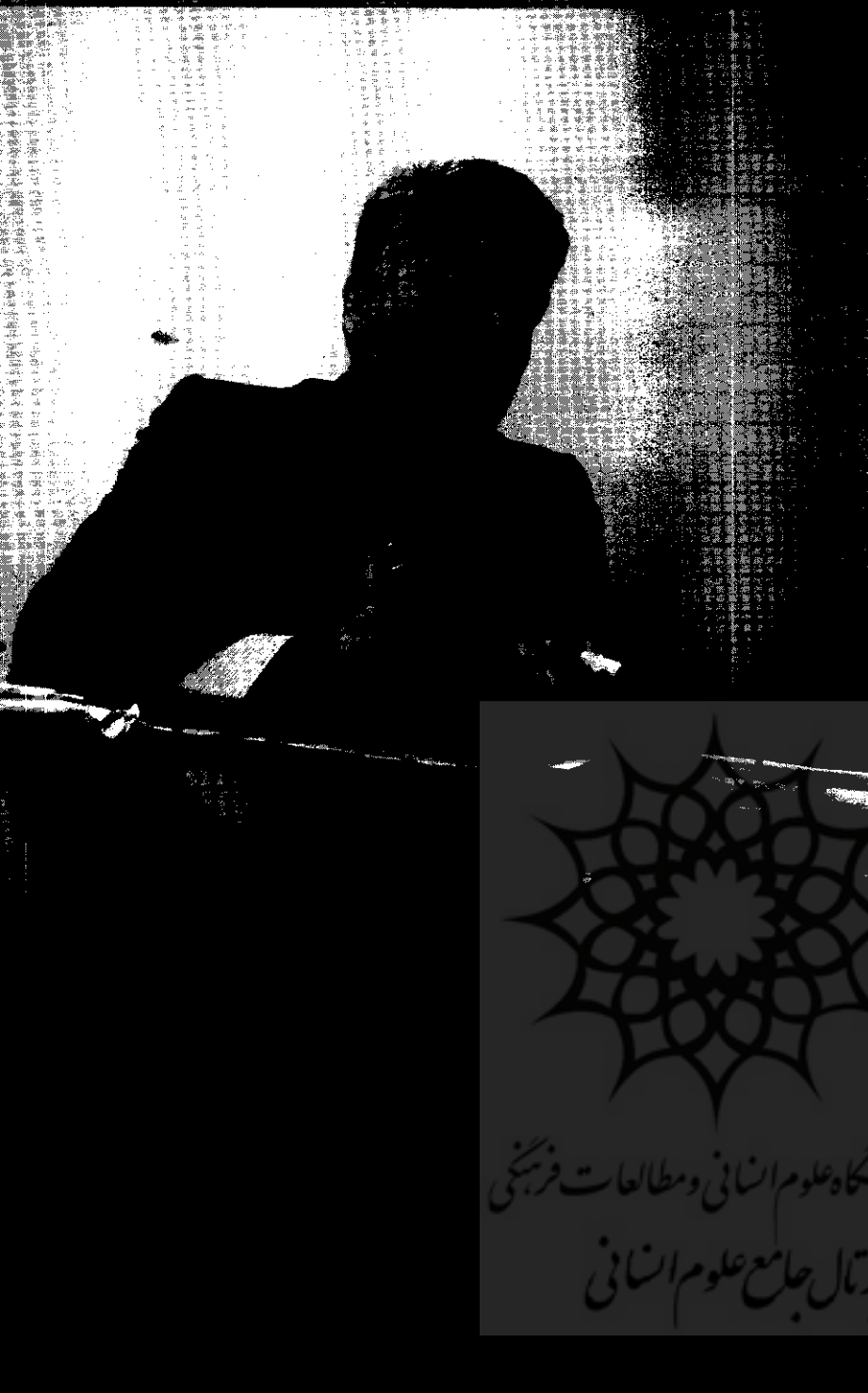
**پس شما برای مشکلات فرهنگی ما به دو علت اعتقاد دارید؟**

بله، یکی این که رنگ و بوی سیاسی‌دادن به فرهنگ، موجب شده است که فرهنگ، شفافیت و استقلال خود را از دست بدهد و با وجود این که در جاهایی تقویت شده، اما در بعضی موقعیت‌ها هم دچار آسیب شده است. از جمله این آسیب‌ها آن است که وقتی موضوعی سیاسی شد، دیگر امکان مطالعه، بررسی و آسیب‌شناسی آن توسط فرهیختگان جامعه کم‌تر می‌شود و ورود به محدوده آن موضوع، غیر مجاز به حساب می‌آید.

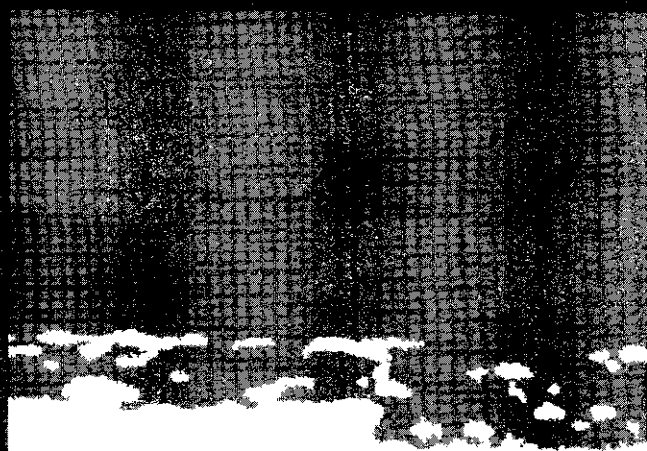
دیگر این که در کشور ما، بیش‌تر از نگاه دین به فرهنگ پرداخته شده است. درست است که تفاوت فرهنگ ما با فرهنگ جوامع دیگر متأثر از نقش تعیین‌کننده دین است، اما اشکال این‌جاست که ما به‌نوعی فرهنگ را هم‌سنگ و برابر با مذهب دانسته‌ایم. در صورتی که باور دینی، تمام فرهنگ نیست. بهترین مثال هم همان نگاه به موسیقی - به‌عنوان یک عنصر کاملاً فرهنگی - است. البته این اواخر کم‌کم موسیقی جایگاه خود را به‌عنوان یک عنصر کاملاً فرهنگی پیدا کرده است و از زاویه فرهنگی به آن نگاه می‌کنیم. به گمان من نگاهی که باعث طرد موسیقی توسط مذهب شد، نگاه جهت‌دار مذهبی بود و فقط به فضای فرهنگی دوره‌ای خاص توجه شد، نه با نگاه جامع دینی. چون پدیده را به‌صورت فراتر از زمان مورد بررسی قرار ندادند؛ مردم عکس‌العملی منفی نشان دادند. در نهایت هم به‌رغم میل مدیران فرهنگی نظام، موسیقی ترویج پیدا کرد.

موسیقی مسیر خود را پیدا کرد و جامعه هم آن را ترویج کرد. در این‌جا کسانی که از زوایای خاص و ناپخته به قضیه نگاه می‌کردند، ناچار به اصلاح خود شدند و به‌صورت انفعالی به نیازهای جامعه پاسخ دادند.

در جامعه ما با موضع اعتیاد هم چنین رفتاری شد. ابتدا معتاد را مجرم قلمداد کردیم و بعد مریضی که به درمان خود تمایل دارد. نگاهی ناپخته نسبت به مسأله اعتیاد و مواد مخدر در جامعه وجود داشت که کارآمد نبود. به اعتقاد من، در هر عرصه‌ای حتی در حوزه اعتقادات دینی، بایستی با ابزارهای فرهنگی به سمت توسعه اعتقادات جامعه حرکت کنیم و از ابزارها و ظرفیت‌های فرهنگی استفاده کنیم. به‌عنوان مثال، وقتی در یک فیلم، نماز خواندن افراد مختلف، حتی یک فرد خلاف‌کار را ببینیم، یا وجود مهر و سجاده نماز در یک خانواده به‌جا و مناسب در تصویر بیاید، ضمیر ناخودآگاه افراد، آن را می‌پذیرد. اما اگر همین موضوع نماز را به‌عنوان فرمان دینی مطرح کنید و نوجوان را موظف به اقامه نماز کنید، قطعاً به نتیجه مطلوب نمی‌رسید. دستورات دینی، همواره در یک زمینه اجتماعی قابلیت تحقق پیدا می‌کنند. بستر اجتماعی نیز این دستورات را از طریق عامل فرهنگ می‌پذیرد. بنابراین، حتی برای ترویج و توسعه دین، همان‌طور که بارها مورد



مکاتبه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 کتابخانه جامع علوم انسانی



تأکید مقام معظم رهبری بوده است، باید از ابزار هنری و فرهنگی استفاده کرد. مقام معظم رهبری بارها در گفت‌وگو با روحانیان و طلاب علوم دینی، تأکید بسیاری بر این قضیه داشته‌اند.  
**باز تاب تأکیدهای مقام معظم رهبری در میان مدیران اجرایی چگونه بوده است؟**

برای من این مساله بسیار تعجب‌آور بود که تأکیدهای ایشان توسط مخاطب درک نمی‌شد. اما خوش‌بختانه مجموعه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در این زمینه پیش‌قدم شد و شروع به آموزش‌های فرهنگی، از جمله نویسندگی، شعر، تئاتر، نقاشی، سینما و امثال این‌ها به طلاب علوم دینی و روحانیان کرد. این مجموعه، ساختاری ایجاد کرد که مورد پذیرش هم قرار گرفت. چون در این حالت، شما بستری فرهنگی را فراهم می‌کنید و بدون این که به فرد بگویید چه کاری انجام دهد او از درون می‌پذیرد که به‌سمت انجام آن کار خاص برود. زیرا همان‌طور که مقام معظم رهبری فرموده‌اند: «فرهنگ طوری است که افراد بدون این که بدانند به کدام سمت هدایت می‌شوند، در داخل آن حرکت می‌کنند.»

دعوت و نگاه مقام معظم رهبری از حوزه فرهنگ این است که بیابید با نگاه عمیق و با شناخت فرهنگ خودی و نیازهای جامعه، با یک نگاه فراگیر - که از آن با عنوان مهندسی فرهنگی یاد شده - مجدداً نظام فرهنگی جامعه را مورد شناسایی، پالایش، اصلاح و توسعه قرار دهید. تفاوت بزرگ دیدگاه مقام معظم رهبری با نگاه مدیران فرهنگی ما همین جا بروز می‌کند. بخشی از آنان سیاست‌زده هستند، بخشی صرفاً از زاویه دین نگاه می‌کنند و گروهی هم با ناامیدی، حرکت‌های بی‌هدف انجام می‌دهند. از سوی دیگر دیدگاه‌های فرعی بر جامعه ما چیره شده است و ما باید با برنامه‌ای اساسی در برنامه پنج‌ساله چهارم به‌سمت آن برویم. در مهندسی فرهنگ، به خود فرهنگ می‌پردازیم، اما در پی آن هستیم که فرهنگ کارکرد مثبتی برای بخش اقتصاد داشته باشد.

**چگونه می‌توانیم ابعاد فرهنگی چشم‌انداز جمهوری اسلامی را استخراج و برجسته‌نمایی کنیم؟**

مقام معظم رهبری برای این بعد از سند چشم‌انداز، بحث مهندسی فرهنگی و نقشه فرهنگی کشور را مطرح کردند. در مقاله‌ای با عنوان «مهندسی فرهنگی کشور، پیش‌شرط تحقق سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی» به این موضوع پرداخته‌ام. در حوزه اقتصاد، نیاز به یک برنامه کلان ۲۰ ساله که شامل چهار برنامه پنج‌ساله است، داریم، در حوزه دانش و فناوری، در حال تهیه نقشه علمی کشور هستیم و بعد دیگر که لازم است به‌طور خاص به آن بپردازیم، بحث مهندسی فرهنگی و نقشه فرهنگی کشور است. در این بخش، وظیفه نقشه فرهنگی کشور این است که مفاهیم فرهنگی سند چشم‌انداز را عملیاتی کند.

### و کلام آخر؟

حرف‌هایم را با این تأکید به پایان می‌رسانم که اگر ما برنامه‌های پنج‌ساله اقتصادی و اجتماعی داریم، اما ابعاد فرهنگی در آن‌ها بسیار کم و صوری است. شاهد آن هم این است که شاخصی برای پی‌گیری و سنجش نداریم. هر جا با کمبود منابع و امکانات برخورد می‌کنیم، بلافاصله از بودجه فرهنگی می‌کاهیم. مقام معظم رهبری، مهندسی فرهنگی کشور را با روی‌کردی کلان و جامع و به دور از زوایای بخشی و محدود می‌بینند و نقشه فرهنگی در پی آن است که روند حرکت و زمینه‌های فرهنگی لازم را به ما نشان دهد.

آرزوی من این است که پیام مقام معظم رهبری به‌خوبی توسط مدیران ما دریافت و اجرا شود. ■